



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آن لاین نمی باشد



۲۰۲۲/۰۵/۲۱

یونس نگاه

## شوونیزم فارسی/ایرانی حفیظ منصور

مجله ای که حفیظ منصور و چند وطندار دیگر با آن مصاحبه انجام داده اند، مبلغ شوونیزم ایرانی است. در صفحه اول آن مجله با خط درشت نوشته شده است که بدگویی از ایران را اگر راست هم باشد، قبول نکن و هر که آن راستها را دروغ نپندارد بی غیرت است.

اما در بخشی از مجله که به مسایل افغانستان اختصاص یافته، مردم افغانستان بسیار خوار شمرده شده است. نوشته اند که افغانستان ملت ندارد. نوشته اند که افغانستان فقط زمانی که شاهان پشتون از سنت شاهنشاهی ایرانی کامل نبریده بودند، ثبات نسبی داشت. بسیار دروغها و دشنامهای دیگر به آدرس مردم افغانستان، قومیتها و فرهنگهای این سرزمین در آن مجله است. مثلاً جایی در گفتگو با منصور، خبرنگار ایرانی، پشتو را خصم اکبر فارسی عنوان کرده و منصور عکس العملی نشان نداده است.

خبرنگار فاشیست از منصور پرسیده است: فرهنگ فارسی فرهنگ غالب در افغانستان است و با فدرال شدن مناطق، قدرت خود را از دست نخواهد داد، فدرال شدن آیا موجب نمی شود که از دست اندازی ناسیونالیسم پشتو جلوگیری شود که در شرایط حاضر خصم اکبر است؟

منصور که ظاهراً پشت اسلام سیاسی سنگر گرفته اما شوونیزم فارسی و تاجیکی را می خواهد، از شنیدن آن سوال شوکه نشده و به خشم نیامده است. او به خبرنگار نگفته است که این طور سخیفانه از مردم و فرهنگهای کشور ما سخن نگو. نگفته است که من نمی خواهم با شما مصاحبه کنم، جمع کن برو جای دیگر. بلکه جواباش را اینگونه به آرامی و همدلانه داده است: "تردید نیست که زبان فارسی، زبان ملی و زبان فراگیر است، اما آیا این سوال را مطرح کردید که چرا بحث فدرالیسم مطرح شده است، وقتی ما می خواهیم از زبان پشتو فاصله بگیریم آیا پرسیده ایم که در سه ایالت شرقی جنوبی و جنوب غربی زبان پشتو تنها زبان رسمی می شود و پارسی کنار زده می شود؟" دو تن تریاکی، دو تن معتاد به تبلیغ شوونیزم فارسی و برتری طلبی ایرانی قلیان شان گرم بوده و بدون هیچ حیا و ترسی، از مردم افغانستان با تعبیرهای زشت سخن گفته اند.

از همین روست که اسلام سیاسی خوب نیست. حفیظ منصور پوست اش اسلام سیاسی و مغزش شوونیزم قومی و زبانی است. طالبان نیز همین طورند. طالب و تنظیمهای جهادی سوداگران دین، قوم و زبان اند.

## حقوق اساسی

در افغانستان، در مذهب است. افغانستان مذهب ندارد با طبع دولت آن مذهب را نیز ندارد. بابت همین، هیچ اقلیتی نمیتواند حکومت جداگانه تشکیل دهد. در دوران کمونیستها هم چیز به خلقی و پریمی بودن دولتی شد، در دوران اسلام گرایان به طالب و مجاهد، در جمهوری حتی با تزریق پول هنگفت به بنیادهای دموکراتیک، به انواع قوم گرایی و اکتون ملی سطوری طالبان به انواع طالبان غلجایی، طالب ازبک و ... پدیدارترین دوران افغانستان به دوران شاهان پشتون تبار برمی گردد، علت هم ساده است، چون پادشاهی در افغانستان هر قدر هم که با عنعنات اجتماعی قومی گره خورده بود، نیز پادگاری از سنت شاهنشاهی ایرانی در خود داشت، شاه میبایست مدعی انعموم می بود، چنان که در دوره چوتنه سلسله افغان بر ایران، رسی قبیله پشتون مجبور بود رخت قبیله کی از تن ببرد کند و با همه بی بضاعتی، در جایگاه شاهی، بمعنای قدمای عدل افزود. این که در دوران جدید چنان شاه می توانست انحطاط تمدنی ما را درمان کند بحث دیگری است.

حال افغانستان فقط دو راه دارد یا درد بر میان یا تجزیه بر درد. تأسیسی نمی برآید. گاه از ناپایداری نامسکات، واقعیتر نیرومند بساط بدنیجات را در هم می ریزد و جلوهی متفاوتی از حقیقت را به نمایش می گذارد. فی الحال اما افغانستان به وارون یوگسلاوی حتی از امکان تبدیل شدن به جزایر کوچک ناسیونالیستی بر بهره است. کشورهای پیرامون این سرزمین، هر یک خیالات غام خود را مطمح نظر خویش دارند، که با غیر عمومی افغانستانها هر استا نیست. یوگسلاوی در اروپای متحد واقع شده بود. پیرامونش مردمی میزیستند که اگر چه سخت به منافع ملی خود پایبند بودند، خیر خود را در تعارض با صلاح همسایگان شان نمی دیدند و بالاخره این که امریکا مجبور بود برای حوادث آن جا به نظر قاطع راه حل بیابد. یوگسلاوی برای امریکا، با دگانی برای آموزش نیروها نبود! حال آن که افغانستان مجموعه ای است از بارهای دیگر کشور. استها (ا) به همین معنا بارهای از منافع ملی و امتی دیگران، که ناچار در سر نوشت مردم افغانستان از پیش لحاظ است. دورنگار افغانستان البته دولت ملی وجود ندارد. چنانچه پاکستان خود هنوز گرفتار تبعیضات موجود است. استقلالش از هند است، ایران هم اگر ملتی دارد، گرفتار آتش است که امت گرایان به بیکریش انداخته اند.

در این میان، عده ای از نخبگان افغانستان معتقدند که برای برجاماندن افغانستان، راه حل سومی وجود دارد و این راه نوعی از انواع «عدم تمرکز» در سیستم سیاسی است. در این راستا با سه تن از این دوستان به گفتگو نشستیم.

هیچ وقت عادات حسنه میبوی خود را از دست  
مده، بعضی نانجیبان بی غیرت که از ایران بد  
می گویند باور نکن، همه دروغ است، اگر فی المثل  
همه راست هم باشد!

سیاحتنامه ابراهیم بیگ، ص ۷  
۱۳۲۱ ق، استانبول  
زین العابدین مراغه ای

فرهنگ فارسی فرهنگ غالب در افغانستان است و با فدرال شدن مناطق، قدرت خود را از دست نخواهد داد، فدرال شدن آیا موجب نمی شود که از دست اندازی ناسیونالیسم پشتو جلوگیری شود که در شرایط حاضر خصم اکبر است؟

منصور: تردید نیست که زبان فارسی، زبان ملی و زبان فراگیر است، اما آیا این سوال را مطرح کردید که چرا بحث فدرالیسم مطرح شده است، وقتی ما می خواهیم از زبان پشتو فاصله بگیریم آیا پرسیده ایم که در سه ایالت شرقی جنوبی و جنوب غربی زبان پشتو تنها زبان رسمی می شود و پارسی کنار زده می شود؟ و در سه ایالت خوارستان، بلخ و هرات ما با سایر اقوام بر روی زبان دیگر خواهیم بود؟ محاسبی

د پائو شمیره: له 1 تر 1

افغان جرمن آن لاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de) یادونه: دلیکني د ليکنيزي ښي پازوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خبر و لولئ